



سید سمندر شاه نعمتی

جنوری ۲۰۱۶

چگونگی عوامل ثبات سیاسی در افغانستان

نظر به تجارب تاریخی، تنها "اتحاد ملی" میتواند برای "ثبات سیاسی" زمینه سازی کند.

ملت استوار بر شالوده خانواده

در جامعه شناسی سیاسی، ملت عبارت است از "اشتراک پایدار افراد بشر که طی تکامل تاریخی ایجاد شده و بر اشتراک زبان، سرزمین و حیات اقتصادی و عوامل روحی و یک سلسله ویژگی ها و خلقیات ملی که در فرهنگ ملی مجسم اند، استوار می باشد." (۱) در این جا بایست افزود که اصطلاح "اشتراک زبان"، که می تواند در تاریخ ملت های مشخص در گذشته ها درست تشخیص گردد، در ساختار ملت های معاصر "ملت-دولت" – nation state - نبایست به شکل "واحد" تعبیر گردد. در غیر آن با حذف اصل "کثرت زبان ها" در یک واحد سیاسی-جغرافیایی "که ناشی از عوامل تاریخی می باشد، با دشوار های چندی مواجه می گردیم.

ملت با این تعبیر بر شالوده خانواده استوار بوده و جامعه شناسی خانواده را قرار ذیل دسته بندی میکند:

(۱) خانواده با رابطه خطی پدر/پسر: در این نوع خانواده دختران پس از ازدواج از خانواده بیرون رفته، اما پسران با همسر های شان در خانواده باقی میمانند. در این خانواده پس از پدر، پسر بزرگ عهده دار سرنوشت خانواده می باشد.

(۲) خانواده پدر سالار: در این خانواده "پدر خانواده به مثابه "مرد" "حاکم بیچون و چرا" بوده و در تصمیم گیری بر سرنوشت کل خانواده حاکمیت عام و خاص داشته، زن در تصمیم گیری فاقد حق می باشد.

(۳) **خانواده گسترده:** در این نوع خانواده، فرزندان پس از ازدواج در فامیل ماندگار می شوند. در این صورت دو و یا سه نسل از یک خانواده، در یک زمان و در یک مکان با هم زندگی میکنند.

(۴) **خانواده مادر سالاری:** در این نوع خانواده "زن" حاکمیت کامل داشته و تصمیم گیری در امور توسط "زن به مثابه کلان خانواده" گرفته می شود.

(۵) **خانواده مادر نامی:** در این نوع خانواده نام اعضای فامیل از مادر گرفته میشود.

(۶) **خانواده مادر تباری:** در این گونه خانواده فرزندان بعد از بالغ شدن و ازدواج خانه های پدری را ترک میگویند.

(۷) **خانواده های بسته:** این گونه خانواده ها از یک مرد و یک زن و تعداد محدود فرزندان شان تشکیل می یابد.

(۸) **خانواده پدر نامی:** در این خانواده اسم فامیل برای فرزندان از طرف پدر داده می شود.

از آن چایی که در این نوع خانواده فرزندان حامل اسم تباری پدر می گردند، از همین نگاه این نوع خانواده بنام "پدر تباری" شهرت پیدا کرده است. چنانچه در کشور ما این "پدر تباری" به ویژه در بین اقوام پشتون کشور رایج می باشد، از جمله می توان بطور نمونه از پوپل زایی، بارک زایی و یا احمد زایی نام برد.

چگونگی هویت ها در جهت خصوصی و عمومی

هویت های مختلف در حالات گوناگون به ظهور می پیوندند:

(۱) **در رابطه به اعتقادات مذهبی** که در جهت خصوصی مثلاً شیعه و سنی با همدیگر اختلاف دارند، ولی در جهت عمومی زیر نام دین داری و یکتا پرستی با هم متحد هستند.

(۲) **در شرایط علمی**، چون علوم یکی با دیگری متفاوت است، دارندگان آن نیز در جنبه های خصوصی با هم مختلف بوده، ولی در جهت عمومی زیر نام دانشمند باهم در یک حلقه شمرده می شوند.

(۳) **در رابطه با شرایط هنری و مسلکی**، کار خیاطی با کار معماری تفاوت دارد و بنا برآن در جنبه های خصوصی خیاط و معمار با یک دیگر متفاوت اند، ولی در جنبه های عمومی زیر نام هنرمند و صاحب مسلک با هم یکی می باشند.

(۴) **در شرایط سمتی**، افراد یک ملت در جنبه های خصوصی از قبیل هراتی، کابلی و یا مزاری بودن، خود را بدیده تفاوت های سمتی می بینند، در جنبه عمومی زیر نام افغان بودن از هم بستگی برخوردار می باشند.

(۵) در رابطه با شرایط قومی و نژادی زیر نام ازبک، بلوچ و هزاره، ملت در جنبه های خصوصی دارای تفاوت می باشد، ولی در جهت عمومی زیر نام افغان بودن به حفظ اتحاد می پردازد.

آگاهی این خصوصیات و عمومیات در رابطه با عمل کرد افراد ملت نهادینه میگردد، تا شیرازه بندی اتحاد ملی از هم نپاشد.

"اتحاد ملی" به مثابه عامل تعیین کننده ثبات سیاسی

ولی متأسفانه هستند گروه های که در عمل کرد خود عمومیات را به باد فراموشی می سپارند، در جهت خصوصی اختلاف را آغاز میکنند. اختلاف منجر به خشونت گردیده و خشونت به جنگ می انجامد.

جنگ های خانمان سوز در سه و نیم دهه اخیر از کشته پشته به جا گذاشته و نوع از انواع مادران و پدران، بی فرزند و فرزندان، بی مادر و پدر، همچنان زنان بی شوهر، و شوهران بی همسر گردیده اند. بازهم نظر به همین جنگ های خانمان سوز ملیون های انسان فرار را بر قرار ترجیح داده و به کشور های دیگر پناه برده اند. این نابسامانی ها کشور را به تل خاک مبدل کرده و اوضاع سیاسی را متشنج ساخته اند.

با وجود این همه بیداد ناشی از جنگ در جامعه افغانی، هستند کسان راست و نیکو کاری که در حفظ و حراست ارزش های که در اتحاد ملی نقش سازنده داشته، نه تنها بدیده الزام نگرسته بلکه در راستای تحکیم آن تلاش کرده اند. ولی این اشخاص نظر به خصومت های درون مرزی و عدم توانایی های شرایط لازم مادی نتوانسته اند تا آنگونه که ایجاب میکرد، عمل کنند. با صراحت می توان گفت که تا زمانی که ان همه نابسامانی ها در کشور بیداد کنند، برپایی ثبات سیاسی بر محور محال می چرخد، چون عامل تعیین کننده ثبات سیاسی همانا "اتحاد ملی" است و بس.

(۱) دکتر عابدین بارز، فرهنگ جامعه شناسی، لاس انجلس، اسد ۱۳۷۰، ص ۱۳۸